هزاردستان
۵شنبه ۱ خرداد ۱۳۹۹
۲۷ رمضان ۱۴۴۱ شماره ۳۱۱۲

(رویداد)

اسفندگان کتاب در اردیبهشت

«خیریه اسفندگان کتاب» با تأخیر ناشی از شیوع ویروس کرونا و به شکل آنلاین برگزار می‌شود. بر این اساس، ۴۰ نویسنده کتاب‌هایشان را برای مخاطبان امضا می‌کنند و به دست آن‌ها می‌رسانند و عواید فروش این کتاب‌ها به انجمن حمایت از حقوق کودکان اختصاص پیدا می‌کند. علاقه‌مندان به شرکت در این اقدام نیکوکارانه تا فردا، دوم خرداد، فرصت دارند به صفحه 40kalaqbook@ در اینستاگرام مراجعه و کتاب دلخواه خود را خریداری کنند.

کورش فرمند) در آستانه

قصه‌های شهر جنگی

پرونده‌ای به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر

خرمشهر قلب تپنده دفاع مقدس بود، شهری که یک ایران نگرانش بود و مردمش ۳۵ روز با دست‌های خالی در برابر آتش محاصره کنندگان بیگانه مقاومت کردند و بعد، یک سال و نیم به چنگ اجنبی گرفتار بود و چه ظرفیتی از این بالاتر تا نویسندگان و شاعران در نوشته‌هایشان از آن بهره بگیرند و داستان‌ها و سروده‌هایی ماندگار بیافرینند. اتفاقا عده‌ای هم از این مهم غفلت نکردند و کارهایی با محوریت مقاومت ایرانی‌ها برای حفظ این شهر و پایمردی‌شان در بازپس گیری آن آفریدند. در عرصه شعر، سیمین بهبهانی، بانوی توانمند و نوآور غزل، با مطلع «بنویس! بنویس! بنویس: اسطوره پایداری/ تاریخ! ای فصل روشن! زین روزگاران تاری» شعری گفت و سپیده کاشانی «ای شهر خرمشهر، ای خاک گهرخیز/ ای سینه پر آذرت از غصه لبریز» را سرود. حمید سبزواری و مشفق کاشانی و قیصر امین‌پور و احمد زارعی و ... نیز بیت‌ها و سطرهایی به کارنامه ادبیات جنگ با محور مقاومت و فتح خرمشهر افزودند. همچنین در ادبیات داستانی، داستان‌ها و مستندنگاری‌های متعدد به نگارش درآمد که از آن جمله می‌توان از رمان «نخل‌های بی‌سر» و مجموعه‌داستان «خانه جدید» قاسمعلی فراست تا داستان‌هایی از راضیه تجار، فیروز زنوزی جلالی، احمد شاکری، بیژن نجدی، ابراهیم دادپی، فاطمه ناهیدی و دیگران را برشمرد. در این میان آنچه قابل توجه است، سنگینی کفه خاطره‌نگاری نسبت به آثار خلاقه است که عواملی چون چربیدن تجربه نویسنده از آن رویدادهای تاریخی به حرفه‌ایگری آن‌ها در این قضیه تأثیرگذارند. به بیان دیگر، بسیاری از کسانی که در این باره نوشتند رزمندگانی بودند که در جریان ماجرای خرمشهر سهیم بودند یا دیگر افرادی که به نوعی در حادثه حضور داشتند. بنابراین شور و عاطفه بر کارآزمایی‌شان در پیشه نویسندگی غلبه داشت. با این همه، امروز که از آن وقایع دهه‌ها فاصله گرفته‌ایم، می‌توان با درنگ و اندوخته ادبی افزون‌تر به سراغ این موضوع رفت. اتفاق‌های مثبتی هم افتاده که البته شایسته است بیش و به از این‌ها محقق شود. برای نمونه، محمدحسن شهسواری، داستان‌نویس خراسانی که متولد خوزستان است و بزرگ‌شده مشهد، رمان مفصل و طولانی‌ای را در دست نگارش دارد که بخش‌هایی از آن را در اختیار ما برای ویژه‌نامه سالروز آزادسازی خرمشهر -که سوم خرداد یعنی شنبه هفته آینده است- قرار داده است. سال‌ها فعالیت جدی نوشتن و تدریس داستان‌نویسی پشتوانه شهسواری در این حرکت نفس گیر و دشوار است. در این ویژه‌نامه از قلم ۲ ظرفیت دیگر مشهد نیز سود برده‌ایم: یکی سید سعید موسوی، از اهالی خرمشهر که جنگ تحمیلی او و خانواده‌اش را راهی شهر ما کرد و حالا دیگر این خوزستانی اهل قلم، همشهری ما به شمار می‌آید، و علی براتی گجوان که از زمانی که به یاد داریم، درباره دفاع مقدس نوشته است. این ۲ نویسنده اخیر، از فعالان شناخته‌شده ادبیات پایداری در مشهد هستند.

نکته دیگری که لازم است گفته شود این است که با توجه به ظرفیتی که در دست‌اندرکاران ضمیمه «هزاردستان» وجود دارد، سهم ادبیات داستانی در این نشریه بیش از شعر است. با این حال، از شاعران و شعردوستان نیز فراموش نکرده‌ایم و نمونه‌هایی از سروده‌های شاعران مشهد درباره شهر خون و قیام، خرمشهر عزیز، عرضه کرده‌ایم. بیش از این را در ۲ صفحه پیش رو بخوانید.

مدافعان شهر بی دفاع

۲ پاره از بخش‌های منتشرنشده رمان پرحجم «ایران‌شهر»

تازه ترین رمان محمدحسن شهسواری، نویسنده سرشناس خراسانی، حال و هوایی متفاوت با دیگر آثار او دارد. «ایران شهر» قرار است یکی از طولانی ترین رمان های فارسی باشد و ماجرای مقاومت مردم خرمشهر را تا سقوط آن به دست متجاوزان بعثی روایت می کند. تاکنون جلد نخست این اثر به چاپ رسیده است و جلدهای دیگری نیز در دست انتشار یا پژوهش و نگارش است. در ادامه برش هایی منتشرنشده از مجلدات آینده این رمان را بخوانید.

محمدحسن شهسواری
نویسنده

حرفش قیمت نداشت

تا وارد خود آبادان نشدند درست نفهمیده بودند ...

داخل شهر دیدند آبادانی‌ها در حاشیه خیابان‌ها و کنار درخت‌ها سنگر می کنند و روی آن‌ها ورقه‌های ایرانیت می گذارند.

...

واشر ببند بیژن!» زهرا پرسید: «اینجا چه کار می کنید؟» همان اولی گفت: «اومدیم سهراب رو ببریم.» نفس در گلوی زهرا برگشت. یکی دیگر گفت: «دیروز با هم اسلحه گرفتیم. حالا دبه درآورده. می گه باباش دست‌تنهاست.» فهمید زهرا حسابی گیج شده. گفت: «باباش اینجا کار می کنه. مرده‌شوری می کنه.» زهرا سست و سرد گفت: «امام حسین پشت و پناهتون.» و داخل شد.

هنوز دو سه قدمی برنداشته بود که دید زنی حدود سی سال، پیرزنی را محکم و تازه در آغوش گرفته. معلوم بود مادر و دختر هستند. دختر، خانم خالص بود. انگار کن ناظم یکی از دبیرستان‌های شهر. نظیف و خوش لباس و غمگین. به مادرش گفت: «عزیزجان، یک لحظه صبر کن این جوان‌ها برن. اینا دارن می‌رن بجنگن. ببینند ...

که ببوسد. پیرمرد دستش را محکم کشید. بغض بدی داشت: «به مادرت گفتی؟»

«شما بگید!»

پیرمرد دستانش را بالا آورد که بزند توی سرش. نزد: «جنازه‌هاتون رو که باید مو بشورم. به مادرتون هم که مو باید بگم.» بعد رو به آسمان کرد: «دیگه چه کاری مونده خدا که نکرده باشم؟»

پیرمرد نابخودتر از آن بود که بتواند مانع بوسیده شدن دستش شود. سهراب رفت میان حلقه رفیقانش و گروهی کنار دیوار جنت‌آباد را گرفتند تا بیرون و از آنجا سوار وانت‌بار پرخون شدند. ته ماشین خوابید روی زمین. ناله می کرد و دور می‌شد و هی دور تا پشت جاده. کسی از تو پیرمرد را صدا زد. نیم‌نگاهی به زهرا انداخت و به‌سرعت ...

سید سعید موسوی از نویسندگان و مدرسان باسابقه داستان‌نویسی در مشهد است. او در مشهد زبان و ادبیات فرانسه خوانده است اما همواره یک نویسنده دفاع مقدس شناخته می‌شود. ریشه خوزستانی او و تجربه مستقیمش از رویارویی با جنگ، نوشتن در این وادی را به امری ناگزیر برایش بدل کرده است. در میان کتاب‌های متعدد موسوی، یکی هم «پشت دیوارهای شهر» است، روایتی از هفده‌سالگی نویسنده و هجوم بی‌رحمانه دشمن بعثی که آوار آوارگی و غربت را بر سر سعید نوجوان و خانواده‌اش تحمیل می کند. او حالا در جستار زیر که برای چاپ در این ویژه‌نامه در اختیار شهرآرا گذاشته است، یک بار دیگر دلش به آسمان خونین‌شهری که خرمشهر بود، پر کشیده و از غم غربتی نوشته است که ادبیات ایران چنان که باید به آن نپرداخته است. در ادامه بخوانید نوشته‌ای در این حال و هوا را از نویسنده‌ای مشهدی که دلتنگ نخل و اروند و شرجی است هنوز.

سید سعید موسوی
نویسنده
) جستار

زخم کهنه خونین‌شهر

مشهد بودم. البته درستش این است که بگویم به مشهد رسیده بودم. من و مادر و خواهرها و عده‌ای پیرزن و پیرمرد که پس از طی ۲۰۰۰ کیلومتر بالأخره به مشهد رسیده بودند، خسته و سرمازده بعد از تحمل بمباران‌ها و گرسنگی‌های فراوان، و حالا بعد از مکثی کوتاه دوباره به خرمشهر بازمی‌گشتم. البته دیگر خرمشهری در کار ...

این حرف دل من و هزاران خرمشهری بود که از دیار خویش دور بودند. با خودم گفتم می‌روم، خودم را به خرمشهر می‌رسانم، نگاهی می‌اندازم، شاید نسیمی از شهر به من خسته بوزد و مرا زنده گرداند، اما وقتی رسیدم خود را درون سنگری یافتم که این سوی رود قرار داشت و من باید از بیم تیر و ترکش آن را می‌دزدیدم. همواره صدایی می‌آمد: «آهای سرت را بدزد! آهای برو پایین!»

گفتم: «از آوارگی برای دیدن شهرم آمده‌ام.»

گفت: «شهری در کار نیست. فقط خاطره‌ای مانده ...

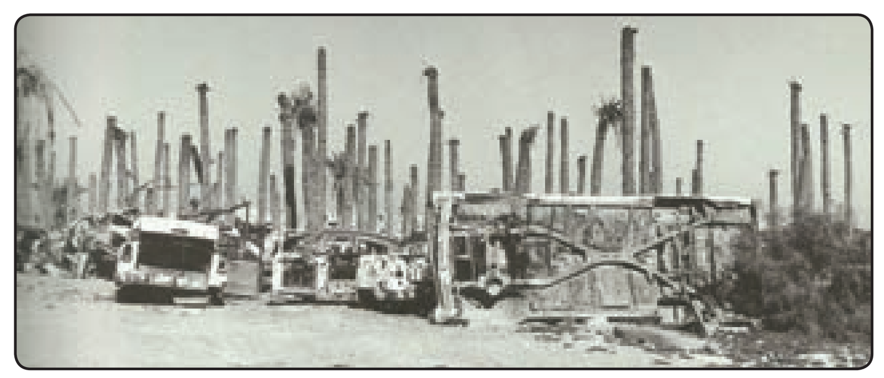

علی براتی گجوان
نویسنده
) روایت

این جاده انتهایی ندارد

چند قوطی رنگ، چند عدد قلم‌مو را داخل کوله‌ام می گذارم. یک قمقمه آب و یک جیپ ارتشی که جای سالمی روی بدنه‌اش نیست و یک همراه پرحرف و اسلحه ژ۳اش. جیپ را روشن می کند. وقتی از توی سایه می‌نشینم روی صندلی جلو، هوای گرم می‌ریزد توی سینه‌ام. نفسم می‌گیرد. جیپ به جلو می‌پرد. از خاکی به جاده می‌زند، به میدان پنج‌شیر و چیزی نمی‌گذرد در جاده خرمشهر، هرم هوای گرم تمام صورتم را می‌سوزاند. همراه پرحرفم حرف می‌زند که ...

جاده‌ای که انتها ندارد، گرمایی که صورت می‌سوزاند و عطش ناتمام من. هرچی جلوتر می‌رویم، جاده شلوغ‌تر می‌شود و ماشین‌ها بیشتر. از جلو تابلویی رد می‌شویم: به خرمشهر خوش آمدید، جمعیت ۳۶ میلیون نفر.

به همراهم می گویم جیپ را نگه دارد. تابلو را نگاه می کنم و دوباره سوار جیپ می‌شوم. به خرمشهر نزدیک می‌شویم. سمت راست جاده هرچه میله و ماشین سوخته است ایستاده کاشته‌اند. همراهم می‌ایستد. به میان جنگل آهن می‌رویم، میله‌های چندمتری به فاصله کنار هم. هر لحظه بیم آن می‌رود که بر سر آدم فروبریزند.

همراهم می گوید: «این‌ها سبز هم می‌شن کا؟»

...

و شعارهای عراقی رو هم پاک کنیم.»

«ولک مواظب باشین نارنجک و مین نهادن. کا حواستون باشه سی کنید حتما.»

قلم و رنگ‌ها را درمی‌آورم. همراهم آب می‌آورد و به کوچه پس کوچه‌های شهر می‌زنیم.

۱- شهید بهروز مرادی در نخستین روز از دی ماه ۱۳۳۵ در خرمشهر به دنیا آمد، اگرچه تبار اصفهانی داشت. در مدرسه بازرگانی کوروش کبیر با شهید محمد جهان‌آرا همکلاس بود. او حرفه معلمی را در پیش گرفت اما بعد با پیش آمدن رخدادهای منجر به انقلاب اسلامی وارد عرصه مبارزه شد. در ادامه نیز به مصاف ماجراجویی‌های تجزیه‌طلبان و سپس به جبهه جنگ علیه دشمن بعثی رفت. او جزو مدافعان خرمشهر در برابر تجاوز عراق بود و با آزادی شهر در سوم خرداد نیز با بوسه زدن به خاک وطن، تابلوی مشهور «به خرمشهر خوش‌آمدید، جمعیت ۳۶ میلیون نفر» را در ورودی شهر نصب کرد.

(کتابخوان)

خرمشهر در آیینه داستان

آزادسازی خرمشهر از نقاط عطف جنگ تحمیلی و حتی می‌توان گفت از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ ایران است. مقاومت جانانه ایرانیان در برابر نظامیان تا بن دندان مسلح عراق دستمایه نگارش کتاب‌های گوناگون روایی شده است. در ادامه نمونه‌هایی از این آثار را معرفی می‌کنیم.

خرمشهر، کوجهان آرا؟

حرف از خونین‌شهر که به میان می‌آید، شاید نخستین نامی که به ذهن متبادر می‌شود نام شهید جهان‌آرا باشد. «خرمشهر، کوجهان آرا؟» روایت‌های صغرا کبری‌نژاد، همسر این سردار مقاوم و شهید، از آشنایی درباره او را شامل می‌شود. کتاب بر پایه گفت‌وگو شکل گرفته و اکبرنژاد طی آن از فعالیت‌های قبل ...

ضیافت به صرف گلوله

...

(چامه سرا) محمد نیک

عروج

عشق بهر عشقبازان سوز دارد ساز هم
این چنین بوده‌ست کار عشق از آغاز هم

شمع چون آتش بگیرد انجمن‌آرا شود
عشق هرجا سر برآرد سوز دارد ساز هم

هر کسی از راز و رمز عاشقی آگاه نیست
زان که صدها رمز دارد عشق و صدها راز هم

روح بی‌آرام عاشق پر کشد تا کوی دوست
مرغ جانش سوی جانان می کند پرواز هم

کربلایی باید و شور جنون تا عاشقی
فرصت اظهار یابد مهلت ابراز هم

گرچه عاشورا گذشت اما به گوش عاشقان
بانگ هل من ناصرش باشد طنین‌انداز هم

قرن‌ها طی شد از آن فریاد مظلومانه لیک
در فضا باشد طنین‌انداز آن آواز هم

عشق یک بار دگر معجزنمایی کرد و بود
فتح خونین‌شهر یک ایثار و یک اعجاز هم

داد ایران مزد مزدوران استکبار را
سنگ پاداشی بود بهر کلوخ‌انداز هم

عزم ما را دید دشمن رزم ما را آزمود
می‌تواند خصم ما را آزماید باز هم

گوش بر فرمان رهبر جان به کف دارد بسیج
پاسدار و ارتشی آزاده و جانباز هم

با چنین شور شهادت با چنین عشق عروج
فخر باید کرد بر گردون به گیتی ناز هم

(چامه سرا) مصطفی جلیلیان مصلحی

سیمای هزار لاله

چند رباعی به‌هم‌پیوسته

این شهر که داغ از نفسش باریده‌ست
سیمای هزار لاله در خون دیده‌ست
تابوت هزار گل، جهان‌آرا را
در مقدم صبح ظفر خود چیده‌ست

در خاک تو گلواژه تر می‌بینیم
آیینه همت و ظفر می‌بینیم
یادآور خیبرشکنانی ای شهر
آزاد و رها تو را اگر می‌بینیم

آن روز یلان نور همت کردند
با مهر امام خویش بیعت کردند
از مام وطن به قیمت جان عزیز
توفنده و بی‌باک حمایت کردند

هرچند که خاطرات خرم دارد
خرداد که می‌رسد دلم غم دارد
در خاطر نخل‌هایت ای خرمشهر
یاران شهید خویش را کم دارد

رفتند که پیوسته به گل بنشینیم
تا دهر بداند که بهارآیینیم
در مکتب ما جنگ ندارد پایان
ما پیرو چمران و شهید آوینیم

(رویداد)

گروس عبدالملکیان در بازار جهانی شعر

گزیده شعر گروس عبدالملکیان در نشر پنگوئن به چاپ رسیده است. این مجموعه شعر با عنوان Lean Against This Late Hour (تکیه دادن به دیروقت)، گزیده‌ای از کتاب‌های «پرنده پنهان»، «رنگ‌های رفته دنیا»، «سطرها در تاریکی جا عوض می‌کنند»، «حفره‌ها» و «پذیرفتن» است.

هزاردستان
۵شنبه ۱ خرداد ۱۳۹۹
۲۷ رمضان ۱۴۴۱ شماره ۳۱۱۲